

حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا؛ این همانی یا مغایرت؟

مصطفی زارعی

محمدصادق کاملان

DOI: 10.22096/ek.2025.2032547.1567

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰]

چکیده

این پژوهش به بررسی و مقایسه دو مفهوم اساسی در فلسفه ملاصدرا، یعنی حکمت متعالیه و حکمت ایمانی، می‌پردازد تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا این دو حکمت در اندیشه صدرا این همانی دارند یا از یکدیگر متمایز هستند. اهمیت این پرسش در روشن کردن جایگاه و نقش این دو حکمت در نظام فلسفی ملاصدرا، به‌ویژه در تبیین حضور برهان، شهود و قرآن در مسیر شناخت حقیقت است. با تحلیل و بررسی آثار ملاصدرا، ماهیت، ویژگی‌ها و منابع معرفتی هر یک از این دو حکمت مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که هر دو حکمت در هدف نهایی، یعنی دستیابی به حقیقت و تقرب به خداوند، مشترک‌اند؛ اما از نظر محصول و بهره‌گیری از منابع تفاوت مهمی دارند. حکمت متعالیه بر مبنای سه منبع برهان، شهود و قرآن استوار یافته است، در حالی که حکمت ایمانی به شهود تکیه دارد. پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که نسبت حکمت ایمانی به حکمت متعالیه در برخی ابعاد مغایرت و در برخی دیگر این همانی دارند. این تفاوت‌ها و شباهت‌ها به فهم عمیق‌تر از ساختار معرفتی فلسفه ملاصدرا کمک کرده و می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات بیشتر درباره تعامل برهان، شهود و قرآن در شناخت حقیقت باشد.

واژگان کلیدی: ملاصدرا؛ حکمت متعالیه؛ حکمت ایمانی؛ منابع معرفت.

— دانشجوی دکتری فلسفه، دپارتمان فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: zarei136912@chmail.ir

— استادیار، دپارتمان فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.

Email: kamelan@mofidu.ac.ir



۱. مقدمه

در این مقاله به بررسی و مقایسه دو مفهوم اساسی «حکمت متعالیه» و «حکمت ایمانی» در فلسفه ملاصدرا پرداخته خواهد شد. هرچند اصطلاح «حکمت ایمانی» به طور مستقیم در آثار ملاصدرا ذکر نشده است، اشاره‌های غیرمستقیم او به این نوع حکمت، ما را بر آن داشته است تا این واژه را برای تفکیک آن از حکمت‌های دیگر مانند حکمت بحثی، حکمت اولی و حکمت متعالیه به کار ببریم. گزینش این اصطلاح با توجه به توصیف‌های خود ملاصدرا از حکمت و همچنین با استناد به برخی شرح‌های شارحان حکمت صدرایی، ازجمله محقق لاهیجی صورت گرفته است.^۱

حکمت متعالیه، اگرچه به طور خاص به مکتب فلسفی ملاصدرا اشاره دارد، ریشه‌های این اصطلاح به پیش از او بازمی‌گردد. ابن‌سینا^۲ و شارحان او مانند خواجه طوسی^۳، قطب رازی^۴ و عارف نامدار قیصری^۵ نیز از این واژه استفاده کرده‌اند. در اندیشه پیشاصدرائیان، حکمت متعالیه به معنای رسیدن به واقعیت‌ها از طریق ذوق و شهود بوده است.^۶ با این حال، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا ملاصدرا نیز همین معنا را از حکمت متعالیه در نظر داشته است، یا اینکه او تعریفی متفاوت و متمایز از این حکمت ارائه می‌دهد؟

با وجود پژوهش‌های متعددی که درباره حکمت متعالیه و ابعاد مختلف آن انجام شده است، همچنان شکاف پژوهشی در فهم نسبت و رابطه میان این دو نوع حکمت وجود دارد. به‌ویژه اینکه برخی پژوهشگران مانند علیپور^۷ به تساوی این دو حکمت اشاره کرده‌اند و معتقدند که حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا یکی هستند. این در حالی است که تفاوت‌های روش شناخت و نتایج معرفتی میان آنها به طور دقیق تحلیل نشده است. بنابراین، این پژوهش به دنبال پر کردن این خلأ است.

هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل دقیق چرستی و ویژگی‌های این دو حکمت از منظر ملاصدرا است. این تحقیق به طور ویژه بر موضوع، روش، شرایط دستیابی، هدف و

۱. محمدجعفر لاهیجی، شرح رساله المشاعر (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶)، ۱۳.

۲. ابن‌سینا، الإشارات والتنبیها (قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵)، ۱۵۱.

۳. خواجه طوسی، شرح الإشارات والتنبیها، جلد ۳ (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶)، ۱۱۱۴.

۴. قطب رازی، المحاکمات، جلد ۲ (قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵)، ۳۴۹.

۵. داود قیصری، رسائل قیصری (تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱)، ۱۶.

۶. می‌توان تعبیر «حکمت شهودی» را مناسب مقصود آنان دانست.

۷. محمدصادق علیپور، «حکمت متعالیه در اندیشه صدرالمتهلین»، خردنامه صدر ۹۴ (زمستان ۱۳۹۷): ۸۷-۱۰۲.

ماهیت هر یک از این دو حکمت تمرکز دارد و تلاش می‌کند تا با استناد به آثار خود ملاصدرا، به تبیین تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها بپردازد.

سؤال اصلی این پژوهش این است که آیا حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در فلسفه ملاصدرا همسان هستند یا تفاوت‌ها و مغایرت‌های بنیادینی میان آنها وجود دارد؟ فرضیه اصلی بر این است که این دو حکمت نه تنها از نظر روش شناخت و بهره‌گیری از منابع معرفت، بلکه در نتایج معرفتی نیز تفاوت‌های اساسی دارند، هرچند در برخی موارد با یکدیگر این‌همانی دارند. این مقاله با تکیه بر تحلیل آثار ملاصدرا و مقایسه دیدگاه‌های او، به دنبال بررسی و اثبات این مدعاست.

۲. حکمت در لغت و اصطلاح

واژه «حکمت» در لغت به معنای «منع کردن» آمده است.^۸ از آنجا که حکمت به فرد، قطع و یقینی عطا می‌کند که در پاره‌ای موارد مانع از وقوع اخلاق ناپسند یا جهل می‌شود، به این نام خوانده شده است.^۹ همچنین، در برخی منابع، حکمت به معنای «اتقان در فعل و سخن و احکام این دو» نیز آمده است.^{۱۰}

در اصطلاح اندیشمندان و متفکران، واژه «حکمت» معانی مختلفی به خود گرفته است:

۱. **علم حکمت:** در برخی موارد، واژه «حکمت» به معنای علم خاص فلسفه به کار رفته است. «علم الحکمة» همان دانش فلسفی است که به مثابه یک علم کلی شناخته می‌شود و شامل حکمت نظری و عملی است.^{۱۱} در این اصطلاح، «حکمت» نه به معنای یک ویژگی اخلاقی یا نوعی سلوک عرفانی، بلکه به معنای یک رشته علمی خاص به کار رفته است.

۲. **معرفت حقیقت و خیر:** برخی اندیشمندان حکمت را به معنای شناخت حقیقت برای ذات آن و شناخت خیر به منظور عمل به آن دانسته‌اند. در این معنا، خیر همان تکالیف شرعی است.^{۱۲}

۳. **حکمت در سلوک عرفانی:** در سنت عرفانی، حکمت به معنای معرفت به آفات

۸. ابن منظور، *لسان العرب*، جلد ۱۲ (بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴)، ۱۴۲.

۹. حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، جلد ۲ (بیروت: مرکز نشر مصطفوی، ۱۴۲۶)، ۲۶۵.

۱۰. محمدعلی تهانوی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، جلد ۱ (بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، بی‌تا)، ۷۰۱.

۱۱. تهانوی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، ۷۰۱:۱.

۱۲. تهانوی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، ۷۰۱:۱.

نفسانی و شیطانی و مجاهده روحانی برای تزکیه نفس تعبیر شده است. در این تعریف، حکمت مفهومی خاص تر از علم حکمت دارد و بیشتر بر مجاهده درونی تأکید دارد.^{۱۳}

۴. **حکمت اخلاقی:** در برخی متون، حکمت به عنوان ملکه‌ای در قوه عقل عملی تعریف شده که حد وسطی میان زیرکی مکارانه (جربزه) و بلاهت (حماقت) است.^{۱۴}

۵. **حکمت به مثابه برهان یقینی:** در منطق، حکمت به معنای «حجت قطعی» است که سبب اعتقاد یقینی شده و از گمان و اقناع ناقص فراتر می‌رود. این معنا در آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^{۱۵} مورد تأکید قرار گرفته است؛^{۱۶} از این رو، حکمت به معنای برهان نیز به کار می‌رود.

۶. **حکمت عرفی:** در زبان عرف، گاهی حکمت به فایده و مصلحتی اطلاق می‌شود که از یک عمل، حاصل می‌شود، حتی اگر این مصلحت، علت اصلی آن فعل نباشد.^{۱۷}

۷. **حکمت در عرفان و تصوف:** در تعالیم صوفیه، حکمت به دو نوع تقسیم شده است: «حکمت مسکوت» که به اسراری اشاره دارد که قابل بیان برای هر کسی نیست و «حکمت مجهول» که به اموری پنهان اشاره دارد، نظیر چرایی برخی مصائب انسانی و راز بقای برخی افراد یا خلود در آخرت که تنها اهل معرفت به آن دسترسی دارند.^{۱۸}

با توجه به این تعاریف، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم حکمت، مفهومی چندلایه است که در سنت‌های مختلف فلسفی، عرفانی و دینی با دلالت‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است.

حکمت در اندیشه ملاصدرا

ملاصدرا در آثار خود به اقسام گوناگون حکمت اشاره می‌کند. او از «حکمت بحثی» یاد می‌کند که مورد توجه فلاسفه مشاء بوده و گاه آن را «حکمت مشهور» می‌نامد.^{۱۹} افزون بر این از

۱۳. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ۱:۷۰۱.

۱۴. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، جلد ۴ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م)، ۱۱۶.

۱۵. بقره، آیه ۲۶۹.

۱۶. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، جلد ۱: ۷۰۱.

۱۷. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ۱:۷۰۱.

۱۸. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ۱:۷۰۱.

۱۹. صدرالمتألهین، شرح و تعلیق صدر المتألهین بر الهیات شفا، جلد ۱ (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲)، ۳۴۱.

حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا؛ ... / زارعی و کاملان ۲۳۳

«حکمت اولی» نیز نام می‌برد.^{۲۰} یکی از نقاط اوج تفکر ملاصدرا در «حکمت متعالیه» جلوه‌گر شده، به گونه‌ای که مهم‌ترین اثر خود را با عنوان «الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة» به این نوع حکمت اختصاص داده است. او گاه از حکمت متعالیه با عنوان «حکمت مشرقی» نیز یاد می‌کند.^{۲۱}

افزون بر این، در آثار ملاصدرا می‌توان نوعی دیگر از حکمت را شناسایی کرد و آن را «حکمت ایمانی» نامید. این حکمت به‌طور مستقل و تفصیلی در آثار او تعریف نشده است، اما او در موضعی به آن اشاره کرده است. برای بررسی دقیق‌تر ارتباط میان حکمت ایمانی و حکمت متعالیه، ابتدا ماهیت و تعریف حکمت ایمانی را بررسی کرده و سپس به تبیین حکمت متعالیه در چهارچوب اندیشه صدر خواهیم پرداخت.

۳. حکمت ایمانی

بررسی آثار ملاصدرا نشان می‌دهد که او در چندین موضع از نوعی حکمت سخن می‌گوید که دارای ویژگی‌های خاصی است. او در سه متن از اسفار اربعه و تفسیر قرآن، از این حکمت بحث کرده است.

در اسفار اربعه، ملاصدرا بر این نکته تأکید می‌کند که حکمت حقیقی نه از راه اکتساب و تلاش عقلانی، بلکه از طریق تجرد کامل از امور دنیوی و فنا ی حقیقی در حق تعالی به دست می‌آید.

(الحکمة) هی أفضل علم بأفضل معلوم فلا حکیم بالحقیقة إلا الله و لهذا قیل إنها موهبة ربانیة لا تحصل بسعی و اکتساب و لا یوصف بها إلا المتجردون عن جلاباب البشریة و المنسلخون عن لباس هذا الوجود الکونی بالزهد الحقیقی و الفناء عن شوائب الخلقیة.^{۲۲}

این توصیف‌ها نشان می‌دهد که حکمت مدنظر ملاصدرا دانشی موهوبی، غیر اکتسابی و حاصل نوعی تجرد وجودی و سلوک معنوی است. این ویژگی‌ها، آن را از حکمت عقلی

۲۰. صدرالمتألهین، سه رساله فلسفی، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی (قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷)، ۱۹۱.

۲۱. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۵: ۲۵۴.

۲۲. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۷: ۵۱-۵۲.

فلسفی متمایز کرده و به سنخ معرفتی نزدیک می‌کند که مبتنی بر شهود و درک مستقیم حقیقت است.

در تفسیر قرآن، ملاصدرا حکمت را به‌طور خاص نوری فائض از حق تعالی می‌داند که بر قلوب بندگان خاص افاضه می‌شود.

«أَنَّ الْحِكْمَةَ نُورُ فَائِضٍ مِنَ الْحَقِّ الْأَوَّلِ عَلَى قَلْبٍ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»».^{۲۳ و ۲۴}

این عبارت، ضمن تأکید بر موهوبتی بودن حکمت، ماهیت نوری آن را نیز تصریح می‌کند. ملاصدرا حکمت را پرتوی از علم نامتناهی الهی می‌داند که به بندگان خاص عطا می‌شود و از آن به «رَشْحَةُ مِنْ رَشْحَاتِ بَحَارِ عِلْمِهِ وَلَمْعَةٌ مِنْ لَمَعَاتِ أَنْوَارِ الْحِكْمَةِ اللَّامْتَنَاهِيَةِ» یاد می‌کند. این بیان، حکمت را به معرفتی شهودی و قدسی که از سنخ عین‌الیقین است معرفی می‌کند.

ملاصدرا در جلد چهارم تفسیر خود، با تصریح بیشتری این حکمت را توصیف کرده و آن را «النور المنبسط الإيماني» می‌نامد.

«الحكمة هي النور المنبسط الإيماني الذي قذفه الله في قلوبهم».^{۲۵}

این عبارت نشان می‌دهد که این حکمت از سنخ نور است. انبساط دارد و ایمانی است. بیان بیشتر این قیود در ماهیت حکمت ایمانی خواهد آمد.

از مجموع این شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که ملاصدرا به نوعی حکمت قائل است که:

۱. موهوبتی و غیر اکتسابی است و صرف تفکر فلسفی یا برهان به آن نمی‌انجامد.
۲. ماهیت نوری دارد و نه تنها خود آشکار است، بلکه باعث درک حقیقت نیز می‌شود.
۳. با ایمان ارتباط مستقیم دارد و در قلب بندگان خاص خداوند جای می‌گیرد.
۴. فراتر از حکمت فلسفی مشهور است و به مرتبه‌ای از معرفت حضوری و شهودی (عین‌الیقین) اشاره دارد.

۲۳. جمعه، آیه ۴.

۲۴. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، جلد ۷ (قم: بیدار، ۱۳۶۱)، ۱۶۶.

۲۵. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۳۲۲.

حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا؛ ... / زارعی و کامران ۲۳۵

این اوصاف نشان می‌دهد که از این متون می‌توان برداشتی مستند از نوعی حکمت داشت که آن را «حکمت ایمانی» خواندیم.

اکنون برای تبیین دقیق‌تر این حکمت، به بررسی چیستی، موضوع، روش، شرایط دستیابی و هدف آن می‌پردازیم.

۱-۳. ماهیت حکمت ایمانی

حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا به منزله نوری الهی توصیف می‌شود که بر قلب انسان‌های شایسته افکنده می‌شود. این نور نماد روشنایی قلب و آمادگی معنوی برای پذیرش حقیقت است که از طریق ایمان به خداوند و تسلیم در برابر اراده الهی حاصل می‌گردد. در این راستا، ملاصدرا می‌فرماید:

«الحكمة هي النور المنبسط الايماني الذي قذفه الله في قلوبهم».^{۲۶}

این تعریف، حکمت ایمانی را امری الهی و معنوی توصیف می‌کند که از دیدگاه ملاصدرا، دروازه‌ای است به سوی شهود عمیق حقایق و درک حقیقت وجودی آنهاست. حکمت ایمانی، به منزله «نوری فراگیر» که از جانب خداوند بر بندگان خاص او نازل می‌گردد، قلب انسان را روشن می‌کند و درکی عمیق از ساحت حقیقت و معرفت الهی به ارمغان می‌آورد. برای روشن شدن ماهیت حکمت ایمانی به ویژگی‌های آن اشاره می‌کنیم.

ویژگی‌های حکمت ایمانی

به نظر برای روشن شدن ماهیت حکمت ایمانی، می‌توان چهار ویژگی بنیادین برای آن برشمرد:

۱. نوری بودن

ملاصدرا حکمت ایمانی را به نوری الهی توصیف نمود. از آنجا که نور در نگاه او به مثابه «ظاهر بنفسه و مظهر لغیره» تعریف شده است^{۲۷} می‌توان نتیجه گرفت که حکمت ایمانی نیز به دلیل نوری بودن، واجد این ویژگی است. به عبارت دیگر، نورانیت حکمت ایمانی باعث می‌شود که این حکمت نه تنها در ذات خود روشن و آشکار باشد، بلکه واسطه‌ای برای درک و

۲۶. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۳۲۲.

۲۷. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعة، ۴: ۸۸.

ظهور حقایق دیگر نیز گردد.

ملاصدرا همچنین به خواص معنوی و تربیتی این نور اشاره دارد. او «رقت قلب» و «تصفیه آن از کدورات» را از آثار این نور می‌داند؛ چراکه این حکمت قلب را از سختی‌ها و تیرگی‌ها پاک می‌سازد و آن را برای دریافت حقایق الهی آماده می‌کند. او بیان می‌دارد که این نور الهی، قساوت قلب را از بین می‌برد، دل را نرم و مستعد پذیرش الهام‌های الهی می‌کند و شوق وصال به پروردگار را در جان انسان برمی‌افروزد.^{۲۸}

۲. منبسط بودن

واژه «انبساط» در لغت به معنای گستردگی، توسعه، گشایش و وسعت به کار می‌رود. در سنت فلسفی و عرفانی، این مفهوم از سطح واژگانی فراتر رفته و به ابعاد وجودی و معرفتی تعمیم داده شده است، به گونه‌ای که دلالت بر گسترش ساحت ادراکی و سعه وجودی دارد.

ملاصدرا انبساط را یکی از ویژگی‌های اساسی حکمت ایمانی برمی‌شمارد و آن را با عنوان «النور المنبسط الإيماني» توصیف می‌کند.^{۲۹} این تعبیر نشان‌دهنده فراگیری، شمول و تعالی وجودی و معرفتی این نوع حکمت است.

در حکمت ایمانی، معرفت مبتنی بر شهود و درک مستقیم حقیقت اشیا و مراتب وجود است. این شهود به واسطه سعه وجودی و انبساط معرفتی حاصل می‌شود. انبساط در حکمت ایمانی به معنای توسعه ساحت ادراکی و افزایش ظرفیت شهودی است. به عبارت دیگر، حکیم ایمانی با عبور از محدودیت‌های ادراک حصولی، به شهود حضوری مراتب مختلف هستی نائل می‌شود. این سعه معرفتی سبب می‌شود که او مراتب وجود را به‌طور مستقیم و بدون واسطه مفاهیم ذهنی دریابد.

در این معنا، انبساط به معنای گسترش ظرفیت معرفتی و تعالی وجودی حکیم است؛ به‌طوری که ادراک او محدود به یک مرتبه وجودی خاص نیست. بلکه او به واسطه پیوند وجودی با حقیقت، آن مرتبه و مراتب پایین‌تر را به‌طور حضوری و شهودی درک می‌کند. این گسترش معرفتی شامل افزایش ظرفیت شهودی و درک حضوری مراتب مادون است.

از منظر ملاصدرا، حقیقت هستی، پیوسته و دارای مراتب طولی و عرضی است. هر مرتبه

۲۸. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۳۲۲.

۲۹. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۳۲۲.

از وجود، به طور طبیعی با مراتب بالاتر و پایین تر خویش مرتبط است. ازاین رو، کسی که به مرتبه ای از حکمت ایمانی دست یابد، نه تنها درکی روشن از آن مرتبه خواهد داشت، بلکه به واسطه پیوستگی نظام هستی، نسبت به مراتب پایین تر نیز آگاهی پیدا می کند. برای نمونه، فردی که به ادراک مثال منفصل نائل شود، نه تنها این مرتبه، بلکه مراتب مادون آن را نیز شهود خواهد کرد.

بنابراین، انبساط در حکمت ایمانی به معنای گسترش وجودی و معرفتی است که در اثر شهود حقیقت در فرد ایجاد می شود. این انبساط، به معنای توسعه ادراک، افزایش ظرفیت هستی شناختی و پیوند عمیق تر با حقیقت هستی است. درواقع، حکمت ایمانی، سالک را از تنگنای عقل نظری رها ساخته و او را به ادراکی حضوری و فراگیر از هستی رهنمون می سازد.

۳. وجود علمی

در نظام فلسفی ملاصدرا، حکمت به منزله یکی از مراتب عالی علم معرفی شده است. او حکمت را علمی می داند که انسان را به درک حقایق وجودی می رساند، به گونه ای که این حقایق همانگونه که درواقع هستند، آشکار می شوند.^{۳۰} این شناخت، اگرچه مبتنی بر ادراک کلیات عقلی است، اما از نوع علم حصولی و نظری نیست که از طریق استدلال های منطقی به دست آید، بلکه نوعی درک حضوری از آن واقعیت های کلی عقلی - مثل افلاطونی - است.^{۳۱} ازاین رو، در اندیشه ملاصدرا، حکمت به معرفت حصولی به کلیات هستی شناختی تعریف نمی شود، بلکه به مثابه انکشاف شهودی حقیقت اشیا - کلیات عقلی - همانگونه که هستند، تلقی می گردد.

ملاصدرا علم را به عنوان «حضور واقعی (معلوم) نزد واقعیت دیگر (عالم)» تعریف می کند.^{۳۲} خواه این علم از نوع حصولی باشد، خواه حضوری، در هر دو حالت، آگاهی از معلوم به واسطه همین حضور تحقق می یابد. ازاین رو، ملاصدرا علم را نه امری مستقل از وجود، بلکه عین آن دانسته و بر این باور است که علم مساوق وجود است: «أن الوجود مطلقا

۳۰. صدرالمتألهین، شرح اصول کافی، جلد ۲ (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۶)، ۵۵۱.

۳۱. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۶: ۲۸۴.

۳۲. صدرالمتألهین، مجموعه رسائل فلسفی، ۷۰.

عین العلم و الشعور مطلقاً».^{۳۳} بدین ترتیب در اندیشه ملاصدرا، حکمت همان علم است و از آنجا که علم مساوق وجود است، می‌توان نتیجه گرفت که حکمت نیز عین وجود است.

با توجه به ویژگی‌های نور و انبساط که در تعریف حکمت ایمانی آمده است^{۳۴} و با توجه به اینکه در نظام فلسفی او، نور و انبساط دو ویژگی ذاتی وجود به شمار می‌روند^{۳۵} می‌توان نتیجه گرفت که حکمت ایمانی نیز امری وجودی است. از دیدگاه ملاصدرا، هر امر وجودی عین علم و آگاهی است؛ بنابراین حکمت ایمانی نیز عین علم و آگاهی حضوری است و از وجود علمی به کلیات عقلی برخوردار است. نباید پنداشت که وجود علم یک وجود ذهنی است، بلکه وجود علم یک حقیقت عینی مجرد است که در کشف و انکشاف شهودی به صورت یک حقیقت در عالم درک می‌شود و از جهت وجودشناسی، اتحاد در آن رخ می‌دهد.

۴. قابل افزایش

یکی از ویژگی‌های برجسته حکمت ایمانی، قابلیت افزایش آن است. این حکمت همچون وجود، دارای مراتب است و به تناسب ظرفیت وجودی فرد، در درجات مختلفی تجلی می‌یابد. ملاصدرا تأکید می‌کند که هرچه انسان به مراتب بالاتری از حکمت و ادراک کلیات دست یابد، کمال بیشتری خواهد داشت: «إِنَّ الْحِكْمَةَ ... كَمَالٌ لِلْإِنْسَانِ بِمَا هُوَ إِنْسَانٌ كَلِمَا زَادَ كَانْ أَفْضَلَ».^{۳۶}

بنابراین، ویژگی‌های نوری بودن، منبسط بودن، بیرونی بودن و تشکیکی بودن، حکمت ایمانی را به نوری الهی و شهودی تبدیل می‌کند که از سطح دانش ذهنی یا استدلال‌های عقلی فراتر می‌رود. این حکمت، معرفتی است که مراتب مختلف ایمان و معرفت را پوشش می‌دهد و در نهایت انسان را به حقیقت وجودی و قرب الهی رهنمون می‌سازد.

۳-۲. موضوع حکمت ایمانی

یکی از ویژگی‌های بنیادینی که ملاصدرا برای حکمت ذکر کرد، نور منبسط بود. با توجه به تساوق نور با وجود، می‌توان برداشت کرد که موضوع حکمت ایمانی، «وجود بما هو وجود»

۳۳. صدر المتألهین، الاسفار الاربعه، ۸: ۱۶۴.

۳۴. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۳۲۲.

۳۵. صدر المتألهین، الاسفار الاربعه، ۲: ۳۲۸، ۲۸۸.

۳۶. صدر المتألهین، الاسفار الاربعه، ۴: ۱۱۵.

است؛ چراکه وجود منبسط، امری لا بشرط نسبت به هر موجود است و قابلیت تبدیل به هر موجودی را دارد. این ویژگی انبساط، به طور خاص برای وجود بما هو وجود تعریف شده است و ملاصدرا نیز آن را در تبیین ماهیت حکمت مدنظر قرار داده است.

علاوه بر این، با توجه به قرابت میان حکمت الهی و حکمت ایمانی و تصریح ملاصدرا به اینکه موضوع حکمت الهی «موجود بما هو موجود» است، می توان گفت که موضوع حکمت ایمانی نیز همین حقیقت است. ملاصدرا در آثار خود بیان می کند که حکمت الهی در نهایت به تبیین حقایق وجود از طریق عقل و ایمان می پردازد: «فالموضوع الاول للحکمة الالهیه هو الموجود بما هو موجود، لا الوجود الواجبی کما ظن لانه من المطالب فی هذا العلم».^{۳۷}

۳-۳. روش حکمت ایمانی

روش دستیابی به حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا، مبتنی بر شهود و علم حضوری است. او در تقسیم بندی خود، کسب علم را به دو روش عمده معرفی می کند:

۱. کسب از راه آموختن (تعلیم و تعلم)؛
۲. کسب از طریق عنایت الهی و علم لدنی.^{۳۸}

علمی که از راه عنایت الهی به بندگان خاص عطا می شود، دیگر اکتسابی و مبتنی بر تلاش عقلانی نیستند؛ بلکه به صورت شهودی و حضوری در نفس شخص ظاهر می شوند. به بیان ملاصدرا، علوم لدنی حاصل الهام الهی اند و نه محصول کوشش عقل، بلکه عطیه ای خاص از سوی خداوند هستند که بر قلب بندگان خاص جریان می یابد.^{۳۹}

ملاصدرا حکمت را در زمره مصادیق علم لدنی قرار می دهد؛ چراکه در این نوع حکمت، دستیابی به حقایق از طریق شهود ممکن می شود. او بیان می کند: «حقیقة الحکمة إنما تتال من العلم اللدنی و ما لم يبلغ النفس هذه المرتبة لا تكون حکما».^{۴۰}

۳۷. صدرالمتألهین، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیة، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰)، ۱۵.

۳۸. صدرالمتألهین، أسرار الآیات و أنوار البینات، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی (تهران: انجمن حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰)، ۱۲.

۳۹. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۷: ۱۰۴.

۴۰. صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ۴۱.

از این منظر، روشن می‌شود که در اندیشه ملاصدرا، حکمت ایمانی راهی فراتر از علم حصولی را طی می‌کند. علم لدنی، برخلاف علوم متعارف، نه به واسطه مفاهیم ذهنی، بلکه به واسطه حضور مستقیم حقیقت در نفس صورت می‌گیرد. بنابراین، روش دستیابی به حکمت ایمانی بر شهود حضوری استوار است و نفس انسانی باید با تهذیب و تقرب به مقام خاصی از دریافت الهی دست یابد تا بتواند حقایق حکمی را شهود کند.

۳-۴. شرایط دستیابی حکمت ایمانی

ملاصدرا دستیابی به حکمت را مستلزم ویژگی‌ها و شرایط خاصی می‌داند. به باور او، این مرتبه از حکمت تنها نصیب کسانی می‌شود که خود را از تعلقات دنیوی رها ساخته، با تقوا و زهد حقیقی، حجاب منیت و خودخواهی را کنار بزنند. این افراد با دستیابی به فنا، از آلودگی‌های دنیوی فاصله گرفته و به جمع بندگان مقرب و ملائکه مهیمین الهی وارد می‌شوند: «لا ینالها أحد من الخلق إلا بعد تجرده عن الدنيا وعن نفسه بالتقوى والزهد الحقیقی و الفناء من شوائب الخلیقة و الانخراط فی سلك المہمیین من ملائکته و عبادہ المقربین حتی یعلمہ اللہ من لدنہ علما و یؤتیہ حکمة».^{۴۱}

با وجود اینکه راه دستیابی به حکمت ایمانی باز است، ملاصدرا تحقق آن را مشروط به مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی و معرفتی می‌داند. این شرایط عبارت‌اند از:

۰ شرح صدر و فطرت سالم؛

۰ اخلاق نیکو و طهارت باطنی؛

۰ ذهن هوشیار و توانمند؛

۰ سرعت درک و قدرت حدس و ذوق کشفی؛

۰ قلبی نورانی و مستعد برای دریافت الهامات.^{۴۲}

در میان این ویژگی‌ها، ملاصدرا بر دو عنصر قوه حدس کشفی و قلب نورانی تأکید ویژه‌ای دارد، چراکه این دو، اساسی‌ترین ابزار برای دستیابی به شهود و حکمت لدنی محسوب می‌شوند: «من لم یکن فیہ هذه الأمور فضلا عن النور فلا یتعبد نفسه فی طلب الحکمة و من کان له فهم و إدراک و لم یکن له حدس کشفی و لا فی قلبه نور یسعی بین

۴۱. صدر المتألهین، أسرار الآیات، ۱۴.

۴۲. صدر المتألهین، الاسفار الاربعه، ۶: ۷.

حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا؛ ... / زارعی و کاملان ۲۴۱

أَيديهم و بأيمانهم فلا يتم له الحكمة أيضا و إن سدد من أطرافها شيئا و أحكم من مقدماتها شطرا»^{۴۳}.

در نتیجه، حکمت ایمانی در نظام فکری ملاصدرا به آمادگی درونی و تهذیب نفس بستگی دارد. تحقق این مرتبه نیازمند عبور از موانع دنیوی و دستیابی به مقام قرب الهی است. تنها کسانی که با تربیت روحانی و اخلاقی به این مرتبه نائل شوند، می‌توانند به حکمت ایمانی و حقیقت آن دست پیدا کنند.

۳-۵. هدف حکمت ایمانی

هدف نهایی حکمت در اندیشه ملاصدرا دستیابی به سعادت حقیقی و نهایی است. به تعبیر او، این حکمت مسیری برای کسب خوشبختی در دنیا، نیل به مراتب عالی آخرت و تقرب به درگاه الهی فراهم می‌آورد. به باور ملاصدرا، انسان از طریق حکمت ایمانی می‌تواند به فعلیت و کمال حقیقی خود دست یابد.^{۴۴}

این فرآیند تحولی، سبب می‌شود انسان از حدود حکمت مشهور فراتر رود و به حقیقت و اصلی‌ترین ارزش‌های وجودی خود دست یابد. در این مرتبه، او به مداری از سعادت حقیقی می‌رسد که در آن به جرگه مقربان الهی پیوسته و از ارتباط مستقیم با ذات مقدس خداوند بهره‌مند می‌شود. در این حالت، انسان مظهر اسمای تام الهی می‌گردد و حقیقت وجود خود را در پرتوی این اسماء الهی شکوفا می‌کند: «الحكمة بالحقيقة هو معرفة الأشياء الموجودة كما هي بحسب الطاقة البشرية و أصل الموجودات هو الباري و ملائكة و رسله و كتبه»^{۴۵}.

بنابراین، هدف حکمت ایمانی نه تنها در درک حقیقت اشیا، بلکه در تحقق مراتب وجودی انسان و تقرب به خداوند متجلی می‌شود. این حکمت مسیر سعادت ابدی را برای انسان گشوده و او را به مقام خلافت الهی نزدیک می‌سازد.

۴. حکمت متعالیه

ملاصدرا در شش کتاب خود از حکمت متعالیه نام می‌برد. در کتاب شرح هدایه/ اثیری^{۴۶} و

۴۳. صدر المتألهين، الاسفار الاربعه، ۶: ۷.

۴۴. صدر المتألهين، تفسير القرآن الكريم، ۱: ۲۵۹.

۴۵. صدر المتألهين، تفسير القرآن الكريم، ۱: ۲۶۰.

۴۶. صدر المتألهين، شرح الهداية الاثيرية (بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۲)، ۲۲۹.

مجموعه رسائل فلسفی خود^{۴۷} او پذیرش برخی مسائل فلسفه توسط ابن سینا و حکمای حکمت متعالیه را بعید می‌داند. به نظر می‌رسد دلیل این مطلب را می‌توان از کتاب مبدأ و معاد و تفسیر ایشان جویا شد. آنجا که ایشان صاحبان حکمت متعالیه را دارای ملکه مجرد بدن و صاحب اشراق و نور می‌داند.^{۴۸}

ملاصدرا اربابان حکمت متعالیه را کسانی می‌داند که چشمان آنها به نور توحید منور گشته و عقل‌های آنها از حق پر شده است.^{۴۹} همانطور که ملاصدرا در کتاب کسر/صنام/الجاهلیه وعده می‌دهد^{۵۰} در کتاب الاسفار/الاربعه تا حدودی مسیر علمی حکمت متعالیه بیان شده است. با این اوصاف برای درک بهتر حکمت متعالیه باید به مهم‌ترین کتاب ایشان رجوع کنیم.

برای درک ماهیت حکمت متعالیه، لازم است به تأکید ملاصدرا بر تفاوت میان «حکمت مشهور» و حکمت متعالیه توجه کنیم. او ابتدا بیان می‌کند که حکمت مشهور تنها به شناختی سطحی و ظاهری از حقایق می‌پردازد و قادر به ارائه درک عمیق و شهودی از حقیقت نیست. ملاصدرا در آثار خود اشاره می‌کند که سال‌ها از جوانی و عمر خود را در مطالعه و تحقیق در زمینه فلسفه الهی صرف کرده است و آثار دانشمندان پیشین را به دقت بررسی کرده است. هدف او از این تلاش‌ها دستیابی به جایگاه علمی مناسب و شناخت دقیق‌تری از حقیقت بود. با این حال، او اعتراف می‌کند که هرچه تلاش کرده، به نتیجه‌ای که انتظار داشت نرسید و بهره‌ای از حکمت حقیقی نصیب او نگشت.^{۵۱}

پس از تلاش ملاصدرا برای جبران گذشته و ریاضت‌های بسیار و تصوفیه باطن، در نهایت توفیق الهی به او دست داد و نور حکمت به قلب او تابید. این نور، مانند یک فروغ به وی کمک کرده تا حکمت عمیق و باارزشی را که از آن «حکمت متعالیه» یاد می‌شود، بنیان نهد و در برخی کتاب‌ها و آثار خود، این ارمغان را برای جویندگان حقیقت به یادگار بگذارد.^{۵۲}

۴۷. صدرالمتألهین، مجموعه رسائل فلسفی (تهران: حکمت، ۱۳۷۵)، ۳۵۴.

۴۸. صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد (انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴)، ۳۵.

۴۹. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۶: ۴۵.

۵۰. صدرالمتألهین، کسر/صنام/الجاهلیه (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱)، ۲۲۰.

۵۱. صدرالمتألهین، الاسفار/الاربعه، ۱: ۴.

۵۲. صدرالمتألهین، الاسفار/الاربعه، ۱: ۹.

۱-۴. ماهیت حکمت متعالیه

حکمت متعالیه، نظام فلسفی‌ای است که ملاصدرا با بهره‌گیری از مبانی بدیع وجودشناختی و معرفت‌شناختی آن را بنیان نهاد. این حکمت در پی تبیین حقیقت وجود و نحوه ارتباط میان موجودات و حقیقت متعالی است. درک ماهیت حکمت متعالیه مستلزم بررسی اصول کلیدی و بنیادین آن است. در اینجا به پنج مورد از مهم‌ترین ویژگی‌های آن اشاره می‌شود:

۱. اصالت وجود

اصالت وجود، بنیادی‌ترین اصل در نظام فلسفی ملاصدرا و محور اصلی اندیشه‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه اوست. براساس این اصل، «وجود» حقیقتی اصیل و مستقل است، در حالی که «ماهیت» امری اعتباری و وابسته به ذهن تلقی می‌شود. از منظر ملاصدرا، واقعیت عینی به وجود اختصاص دارد و تمام پدیده‌ها از آن بهره‌مندند، در حالی که ماهیت امری است که از تعینات وجود ناشی می‌شود.

در فلسفه ملاصدرا، اصالت به معنای «حقیقت مستقل داشتن و بی‌نیازی از اعتبار ذهنی» تعریف می‌شود. او معتقد است آنچه حقیقتاً بالذات موجود است، اصیل بوده و آنچه صرفاً به‌صورت اعتباری تحقق دارد، یا اصلاً جعل نشده یا تنها به تبع وجود اصیل تحقق یافته است. بنابراین، اگرچه ماهیت ممکن است در عالم خارج نمود داشته باشد، اما این نمود تنها در پرتو وجود معنا پیدا می‌کند و در ذات خود استقلالی ندارد.^{۵۳}

از دیدگاه ملاصدرا، «وجود» حقیقتی بدیهی است که در دسترس همگان قرار دارد و همه موجودات را در برمی‌گیرد.^{۵۴} او بر این باور است که حقیقت هر شیء را وجود آن تشکیل می‌دهد و تمامی آثار و عوارض اشیا از وجود آنها نشئت می‌گیرد.^{۵۵} این نگرش، تحولی بنیادین در فلسفه اسلامی ایجاد کرد و به‌منزله یکی از ارکان حکمت متعالیه، مبنای بسیاری از مباحث دیگر در این نظام فلسفی است.

۲. تشکیک وجود

پیش از ملاصدرا، فیلسوفان مشاء به تشکیک در مفهوم و فیلسوفان اشراق به تشکیک در

۵۳. صدرالمشاعر، المشاعر (تهران: طهوری، ۱۳۶۳)، ۳۷-۴۴.

۵۴. صدرالمشاعر، المشاعر، ۶.

۵۵. صدرالمشاعر، المشاعر، ۹-۸.

ماهیت قائل بودند؛ اما ملاصدرا، با اتکا بر اصالت وجود، نظریه تشکیک در خود وجود را مطرح ساخت. او واقعیت خارجی را نه از حیث مفهومی و نه از حیث ماهوی، بلکه از حیث حقیقت وجود بما هو هو، دارای مراتبی دانست.^{۵۶}

تشکیک در وجود به این معنا است که حقیقت وجود، در عین وحدت و اصالت، دارای مراتب و درجاتی است. ملاصدرا معتقد است که موجودات از نظر میزان بهره‌مندی از حقیقت وجود، در مراتب گوناگونی قرار دارند. برای مثال، وجود انسان، وجود فرشته و وجود سنگ، همگی از حقیقت وجود برخوردارند، اما مرتبه وجودی آنها یکسان نیست. این دیدگاه در مقابل نظریه «تساوی وجود» قرار دارد که همه موجودات را بهره‌مند از وجودی مطلق و بدون تفاوت می‌داند.^{۵۷}

مفهوم تشکیک در وجود اساساً بر این اصل استوار است که تمایز اصلی موجودات، در مراتب وجودی آنها نهفته است. هرچه موجودی از درجه بالاتری از وجود بهره‌مند باشد، کامل‌تر و جامع‌تر است. این تفاوت یا از حیث شدت و ضعف وجودی است که ملاصدرا از آن به تشکیک در وجود یاد می‌کند یا از حیث اوصاف زاید بر وجود که در قلمرو تشکیک عرضی قرار می‌گیرد.^{۵۸}

۳. وجود رابط معلول

مکتب ملاصدرا وجود را به دو بخش رابط و رابطی تقسیم می‌کند. در این دیدگاه، وجود رابط - برخلاف وجود رابطی - یکی از دو طرف قضیه، یعنی موضوع و محمول، نیست؛ بلکه تنها برای پیوند و ایجاد رابطه میان دو شیء استفاده می‌شود. وجود رابط، معنای حرفی دارد و اضافه محض است^{۵۹} و هرگز نمی‌تواند مناط دوگانگی و کثرت قرار گیرد.

ملاصدرا وجود رابط را وجودی می‌داند که گرچه در واقعیت، وجود فی‌نفسه ندارد؛ بهره‌ای از واقعیت را داراست به گونه‌ای که با نبود آن، ارتباط محمول به موضوع برقرار نخواهد شد.^{۶۰} بنابراین، وجود رابط: ۱. ربط محض است و تنها مقام ذهن انعکاس می‌یابد؛ ۲. از لحاظ معنایی، استقلالی ندارد و ۳. مفهوم ماهوی ندارد؛ بنابراین، موضوع و محمول واقعی

۵۶. صدرالمتألهین، مجموعه رسائل فلسفی، ۳۰۷.

۵۷. صدرالمتألهین، شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا، ۱: ۱۳۰-۱۳۱.

۵۸. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۶: ۸۶.

۵۹. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۱: ۱۴۳.

۶۰. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۱: ۱۲۲-۱۲۹.

نمی‌شود و مناط کثرت نیز قرار نمی‌گیرد.

۴. وحدت وجود

یکی دیگر از اصول اساسی حکمت متعالیه، «وحدت وجود» است. در این نظام، براساس وحدت شخصیه وجود، وجود حقیقتی یگانه و بسیط است که تمامی موجودات، تجلیات و مراتب گوناگون آن به شمار می‌روند. به بیان دیگر، مظاهر کثرت چیزی جز ظهورات حقیقت واحد وجود نیستند. تمام موجودات از حقیقت واحد وجود برخوردارند و تفاوت‌ها و تمایزات آنها، درواقع نه به وجود، بلکه به تجلیات و تعینات آن بازمی‌گردد. بر همین اساس، در حکمت متعالیه، هستی‌شناسی بر رویکردی وجودمحور استوار است؛ امری که آن را از سایر مکاتب فلسفی اسلامی، همچون مشاء و اشراق متمایز می‌سازد.

۵. حرکت جوهری

یکی دیگر از اصول بنیادین در حکمت متعالیه، نظریه «حرکت جوهری» است که ملاصدرا آن را به‌عنوان ویژگی ذاتی اجسام مطرح می‌کند. براساس این اصل، خود وجود شیء، واجد جوهری سیال است. این جوهر سیال ممکن است همان «جوهر صوری و طبیعت» موجود در جسم باشد یا آنکه کل جسم، با هیولا و صورت خود، دارای این ویژگی باشد. در حرکت جوهری، شیء در هر آن، با آن پیشین و پسین خود متفاوت است، اما در عین حال، وحدت هویتی خویش را حفظ می‌کند. راز این وحدت آن است که ملاصدرا حرکت را عارض انضمامی نمی‌داند که باعث از بین رفتن موضوع شود، بلکه آن را عرض تحلیلی می‌شمارد.^{۶۱} از این‌رو، او وجود اجسام را حقیقتی می‌داند که تمام هویت آن عین تجدد است. مطابق مبانی صدرایی، حرکت نحوه‌ای از وجود است که از آغاز تا انجام، با سیلان و تجدد همراه است.^{۶۲}

ملاصدرا برای اثبات این نظریه، ادله متعددی ارائه کرده است.^{۶۳} بر همین اساس، در نظام فلسفی او، جواهر جسمانی نه اموری ثابت، بلکه حقیقتی عین صیوروت و تجدد به شمار می‌آیند.

۶۱. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۳: ۸۷.

۶۲. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۳: ۴۷.

۶۳. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۳: ۷۹-۹۶.

۲-۴. موضوع حکمت متعالیه

در دیدگاه ملاصدرا، موضوع حکمت متعالیه «وجود بماهو وجود» است. به عبارت دیگر، این حکمت به طور عمده به موضوع وجود - همانگونه که هست - و همچنین به آثار و لوازم وجود، به مثابه مسئله اساسی خود، پرداخته و آن را مورد مطالعه قرار می دهد. ملاصدرا در این راستا تأکید دارد که وجود به منزله یک حقیقت واحد و بسیط، مبنای تمام موجودات و پدیده هاست و به همین دلیل، شناخت آن می تواند به درک کامل تری از هستی و حقیقت منتهی شود.^{۶۴}

۳-۴. شرایط دستیابی به حکمت متعالیه

دستیابی به حکمت متعالیه مستلزم شرایطی فراتر از یادگیری صرف فلسفه است. در این مسیر، علاوه بر توانایی های عقلی و استعداد فردی، نوعی آمادگی وجودی و سیر و سلوک فکری و معنوی نیز لازم است. ملاصدرا تأکید دارد که تنها با تلاش های عقلی محض نمی توان به حقیقت حکمت متعالیه رسید، بلکه ریاضت های شرعی و تزکیه نفس نیز درک عمیق تری از حقایق وجودی را برای انسان فراهم می کند.^{۶۵} به عبارت دیگر، فردی که در مسیر سیر عقلی و تهذیب نفسانی گام برمی دارد، امکان دستیابی به مراتب والاتر از معرفت و حکمت را خواهد داشت.

ملاصدرا با ارزیابی دقیق و پس از گذراندن سفرهای چهارگانه، بیان می کند که حکمت متعالیه، هرچند دارای صدف های گران بها و حقایق ارزشمندی است که انسان را به سوی حقیقت هدایت می کند؛ اینگونه نیست که حکمت متعالیه نهایت حقیقت را برای طالبان آن به همراه داشته باشد. به عبارتی، حکمت متعالیه به مثابه یک فرآیند علمی و معرفتی، ممکن است در مسیر جست و جو و سیر معرفتی، به افق های جدیدی از حقیقت دست یابد، اما هیچ گاه نمی توان ادعا کرد که تمامی حقیقت در این حکمت به طور کامل آشکار شده است.^{۶۶}

۴-۴. هدف حکمت متعالیه

با توجه به آنچه در ادبیات صدرایی آمده است، به نظر می رسد که اهداف حکمت متعالیه را

۶۴. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۱: ۳۱-۳۳.

۶۵. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۱: ۹-۱۰.

۶۶. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ۱: ۱۰.

می‌توان در چند سطح بررسی کرد. در لایه‌ای هدف حکمت متعالیه، شناخت و تحلیل عمیق و جامع مفاهیمی از جمله خدا، پیامبران، کتاب و ملائکه^{۶۷} و صفات و افعال خداوند است.^{۶۸} او این شناخت را به‌منزله مسیری برای رسیدن به درجاتی از شناخت عالم عقل و تحقق فعلیت مراتبی از نفس لازم می‌داند. باید توجه کرد که هدف همه این فعلیت‌ها در لایه‌ای عمیق تر، استکمال نفس انسانی است.^{۶۹}

از دیدگاه ملاصدرا، هدف اصلی حکمت متعالیه این است که به انسان در یافتن مراتبی از دانش و شناخت کمک کند، به‌طوری که نفس انسانی بتواند در مسیر تکامل و پیشرفت به سوی تشابه با ذات الهی حرکت کند. با این شناخت و ریاضت‌های عقلی و شرعی، انسان به سوی تحقق تشابه بیشتر به باری تعالی و یافتن عالمی برابر با عالم وجود و در نتیجه، به سعادت نهایی هدایت می‌شود: «فاعلم أن الحكمة صناعة نظرية يستفاد بها كيفية ما عليه الوجود في نفسه و ما عليه الواجب من حيث اكتساب النظريات و اقتناء الملكات، لتستكمل النفس و تصير عالما معقولا مضاهيا للعالم الموجود، فيستعد بذلك للسعادة القصوى و ذلك بحسب الطاقة البشرية».^{۷۰}

۴-۵. روش حکمت متعالیه

با بررسی نوشته‌ها و دیدگاه‌های ملاصدرا، می‌توان مشاهده کرد که او در حکمت متعالیه از سه منبع اصلی برای دستیابی به حقیقت استفاده می‌کند: برهان، شهود و قرآن.^{۷۱} ملاصدرا برای برهان جایگاه ویژه‌ای قائل است و آن را روشی معتبر برای دستیابی به حقیقت در نظر می‌گیرد. او بر این باور است که حکمت متعالیه باید بر پایه استدلال منطقی و برهانی استوار باشد؛^{۷۲} چراکه برهان به‌منزله یک روش عقلانی معتبر، انسان را به حقیقت می‌رساند. ملاصدرا برهان را راهی مطمئن می‌داند که انسان را به حقیقت می‌رساند. همچنین او تأکید

۶۷. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعة، ۱: ۳.

۶۸. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعة، ۷: ۳۲۶.

۶۹. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعة، ۱: ۲۰.

۷۰. صدرالمتألهین، شرح الهدایة الاثریة، ۶.

۷۱. ممکن است بتوان به نوعی میان راه‌های دستیابی به حقیقت و روش فلسفی بیان حقیقت تفاوت نهاد. در فلسفه ملاصدرا با برهان، شهود و قرآن می‌توان به حقیقت دست یافت، اما صدرا تلاش دارد برای بیان حقیقتی که از طریق شهود یا قرآن رسیده است را تا حد امکان با روش فلسفی، یعنی برهان بیان کند.

۷۲. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعة، ۱: ۹.

می‌کند که برهان تنها راه معتبر در احکام عقلانی است و حقیقت تنها از طریق برهان شناخته می‌شود: «البرهان طریق موثوق به موصل إلى الوقوف على الحق».^{۷۳} إنما البرهان هو المتبع في الأحكام العقلية و الحق لا يعرف الا بالبرهان».^{۷۴}

با این حال، ملاصدرا محدودیت‌های برهان را نیز به‌خوبی درک کرده است. به همین دلیل او تأکید می‌کند که بسیاری از حقایق عمیق و اسرار حکمت متعالیه فقط از طریق عقل قابل درک نیستند و به شهود نیاز دارند. به عبارت دیگر، درک بسیاری از واقعیت‌ها و حکمت‌های ژرف، فراتر از تحلیل‌های منطقی و عقلی است و به شهود نیاز دارد.^{۷۵} با توجه به این مطلب، شهود برای ملاصدرا بسیار ارزشمند و دارای جایگاه والاتری نسبت به برهان است. او بر این باور است که بهره کامل از حکمت متعالیه تنها از طریق کشف و شهود ممکن است.^{۷۶} در حقیقت، آنچه با برهان به‌صورت مفهومی نزد فاعل شناسا حاضر می‌شود، به واسطه شهود، خود آن واقعیت نزد او حاضر خواهد بود. شهود در اینجا به معنای درک بدون واسطه و حضوری حقیقت است که فراتر از استدلال عقلی قرار دارد. بنابراین، شهود در نظر ملاصدرا به‌مثابه یک منبع معرفتی معتبر، جایگاهی برجسته‌تر از برهان دارد، چراکه برهان تنها محدود به تجزیه و تحلیل‌های عقلی است، در حالی که شهود حقیقت را به‌طور مستقیم در برابر دیده باطن انسان قرار می‌دهد.

علاوه بر برهان و شهود، ملاصدرا قرآن را به‌مزله منبع سوم برای دستیابی به حقیقت به شمار می‌آورد. در نگاه او قرآن نه تنها منبعی برای گردآوری و تأسیس معارف است، بلکه در مقام داوری و بررسی صحت استدلال‌ها نیز نقش محوری دارد. در این راستا، ملاصدرا اجازه می‌دهد که آیات قرآن «حد وسط» در برهان‌های عقلی قرار گیرند؛ بدین معنا که اگر آیه‌ای از قرآن در جایگاه مقدمه‌ای از یک استدلال برهانی، حد وسط واقع شود، می‌تواند موجب یقین در نتیجه‌گیری شود. ملاصدرا توضیح می‌دهد که برهان لم (استدلال از علت به معلول) ذاتاً یقین‌آور است و اگر برخی آیات قرآن در چنین جایگاهی قرار گیرند، به یقین در آن استدلال کمک خواهند کرد: «القرآن یعنی به البرهان المفید لليقين. و ذلك لان أحد قسمي البرهان - وهو الذي يعطى اللّم - ما كان المفيد للتصديق وهو الوسط في القياس علة لثبوت الحكم في الخارج، أي اتّصاف الموضوع بصفة كاتّصاف الإنسان بالوجود، كما انه علة للعلم به و ثبوته في

۷۳. صدر المتألهين، شرح و تعلیقه صدر المتألهين بر الهیات شفا، ۱: ۱۰۰.

۷۴. صدر المتألهين، الاسفار الاربعة، ۳: ۴۷۵.

۷۵. صدر المتألهين، الاسفار الاربعة، ۱: ۹.

۷۶. صدر المتألهين، الاسفار الاربعة، ۱: ۹.

حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در اندیشه ملاصدرا؛ ... / زارعی و کامران ۲۴۹

النفس، فالمبرهن هاهنا من لاحظ ماهية العلة المعطية لوجود الشيء و جعلها مقدمة للوصول الى المطلوب».^{۷۷}

ملاصدرا همچنین تأکید می‌کند که مسیر معرفتی‌ای که از قرآن در جایگاه منبع استفاده می‌شود، گوهری است که از مشکات نبوت و ولایت روشن شده و از چشمه‌های کتاب و سنت استخراج شده است، نه از دستاوردهای اهل بحث یا آموزگاران: «هذه قوایس مقتبسة من مشكاة النبوة والولاية مستخرجة من ينابيع الكتاب والسنة من غير أن تكتسب من مناوله الباحثين أو مزاوله صحبة المعلمين».^{۷۸}

در نهایت، می‌توان گفت که ملاصدرا در تلاش برای درک و کشف حقیقت و اسرار هستی، از یک ترکیب سه‌گانه شامل برهان، شهود و قرآن استفاده می‌کند. این رویکرد چندجانبه به حکمت متعالیه، درک عمیق‌تری از حقیقت را برای انسان فراهم می‌آورد و به‌طور کامل حکمت و معرفت را در ابعاد مختلف وجودی انسان می‌گستراند.

۵. شباهت‌های حکمت ایمانی و حکمت متعالیه

حکمت ایمانی و حکمت متعالیه در برخی امور به یکدیگر شباهت و این‌همانی دارند. اولین شباهت آنها در ماهیت است. اگرچه دامنه ماهیت این حکمت تا حدی متفاوت است؛ اما نوری بودن ماهیت آن وجه مشترکی است که در هر دو مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد ماهیت حکمت متعالیه از دامنه گسترده‌تری برخوردار است و توجه بیشتری به مسائل فلسفی اولی دارد، در حالی که حکمت ایمانی بیشتر در حوزه الهیات بالمعنی الاخص متمرکز است.

دومین شباهت بین این دو حکمت در موضوع آنهاست. موضوع اصلی هر دو حکمت «موجود بماهو موجود» است. سومین شباهت در شرایط دستیابی به این دو حکمت است، چراکه هر دو در پی کشف حقیقت واقعی موجودات هستند. چهارمین شباهت، هدف مشترک آنهاست؛ هر دوی این حکمت‌ها به تکامل نفس انسانی و تشبّه به باری تعالی می‌پردازند. بنابراین، حکمت متعالیه و حکمت ایمانی در چهار جنبه «ماهیت، موضوع، شرایط دستیابی و هدف» به یکدیگر شباهت دارند و از این منظرها این‌همانی دارند.

علاوه بر این، هر دو حکمت بر اهمیت تزکیه نفس و سلوک معنوی تأکید دارند. با توجه

۷۷. صدرالمآلهین، تفسیر القرآن الکریم، ۵: ۲۸۸.

۷۸. صدرالمآلهین، عرشیه (اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۴۱)، ۲۸۸.

به جنبه‌های این‌همانی که پیش‌تر مطرح شد، می‌توان گفت که دستیابی به درک حقیقی و کمال انسانی در هر دو حکمت، نیازمند پرورش روح و تزکیه نفس است. درواقع، هر دو حکمت فرد را به سلوک معنوی و معرفتی هدایت می‌کنند، هرچند که برای رسیدن به این هدف، از روش‌ها و منابع متفاوتی استفاده می‌کنند.^{۷۹}

۶. مغایرت حکمت ایمانی و حکمت متعالیه

تفاوت بنیادین میان حکمت ایمانی و حکمت متعالیه، در منابع معرفتی‌ای است که هر یک بر آن تکیه دارند. حکمت متعالیه افزون بر شهود، از برهان عقلی و آموزه‌های قرآنی نیز به‌عنوان منابع اصلی برای نیل به حقیقت بهره می‌گیرد؛ در حالی که حکمت ایمانی تنها بر شهود تأکید دارد. به عبارت دیگر، حکمت متعالیه با بهره‌گیری از سه منبع برهان، شهود و قرآن به کشف حقیقت می‌پردازد، اما در حکمت ایمانی، شهود تنها مسیر معرفتی معتبر تلقی می‌شود.^{۸۰} ازاین‌رو، این دو حکمت در بهره‌گیری از منابع معرفت، دارای مغایرت روشی آشکاری هستند.

ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا حکیم ایمانی مطلقاً از استدلال‌های عقلی و مباحثات منطقی بهره نمی‌برد؟ پاسخ آن است که امکان دارد حکیم ایمانی پیش از پیمودن مسیر شهود، به تأملات عقلی پرداخته باشد، اما با گزینش نهایی طریق شهود، دیگر روش‌ها را به‌منزله راهبرد اصلی معرفت نمی‌شمارد. اطلاق «حکیم ایمانی» بر چنین شخصی، به معنای نفی مطلق برهان یا سایر روش‌های معرفت‌آفرین نیست؛ بلکه حکایت از آن دارد که وی شهود را روش اصیل و برتر در دستیابی به حقیقت برمی‌گزیند.

تفاوت دیگر این دو حکمت در نوع و سطح معرفتی است که حاصل می‌شود. ثمره حکمت ایمانی، حصول عین‌الیقین است؛ حال آنکه حکمت متعالیه افزون بر عین‌الیقین، علم‌الیقین را نیز در برمی‌گیرد. علم‌الیقین در حکمت متعالیه از طریق براهین عقلی به دست می‌آید و ازاین‌رو امکان تعلیم و انتقال معرفت را فراهم می‌آورد. این ویژگی، حکمت متعالیه را از حیث آموزش‌پذیری و توسعه معرفت جمعی، در موقعیتی ممتاز قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که افزون بر راهبری طالبان حقیقت در سلوک عرفانی، قادر است آنان را در سطح نظری و مفهومی نیز به مراتب عالی معرفت رهنمون سازد.

این مغایرت‌ها و تفاوت‌های اساسی، ضرورت بازنگری در دیدگاهی را آشکار می‌سازد که

۷۹. صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد، ۳۶۶.

۸۰. صدرالمتألهین، الاسفار الاربعة، ۸: ۱۴۲.

حکمت متعالیه را معادل یا متناظر با حکمت ایمانی می‌پندارد. برخی براساس چهار ویژگی خاص حکمت متعالیه - یعنی: (۱) بی‌ثمر دانستن حکمت مشهور، (۲) ناتوانی عقل از درک حقایق اعلی، (۳) عدم کفایت برهان و تقلید در نیل به این حکمت و (۴) برخورداری آن از سنخیت نوری - به همسانی این دو حکمت اشاره کرده‌اند.^{۸۱} با این حال، با توجه به اختلاف‌های روش‌شناختی و تفاوت در غایات معرفتی، نمی‌توان این دو مکتب را هم‌ارز یا یکسان به شمار آورد.

بر این اساس، مغایرت بنیادین میان حکمت ایمانی و حکمت متعالیه، هم در بهره‌گیری از منابع معرفت و هم در نتایج معرفتی آنها به‌روشنی مشهود است. حکمت متعالیه با ترکیب برهان، شهود و قرآن، افق‌های گسترده‌ای از شناخت را می‌گشاید، در حالی که حکمت ایمانی صرفاً به شهود به‌مثابه منبع یگانه معرفت اتکا دارد. این تفاوت در روش‌شناسی سبب می‌شود که حکمت ایمانی به‌تنهایی قادر به پوشش تمامی ابعاد معرفتی حکمت متعالیه نباشد. افزون بر این، در حوزه نتایج معرفتی نیز حکمت ایمانی به سطح عین‌الیقین بسنده می‌کند، حال آنکه حکمت متعالیه هر دو مرتبه علم‌الیقین و عین‌الیقین را در برمی‌گیرد.

۷. نسبت حکمت متعالیه و حکمت ایمانی

تا این مرحله روشن شده است که حکمت متعالیه برای نیل به حقیقت، از سه منبع عقل، شهود و قرآن بهره می‌گیرد. درک صحیح این حکمت مستلزم توجه به این نکته است که ملاصدرا دستیابی به معارف الهی را صرفاً از طریق عقل ممکن نمی‌داند.^{۸۲} بر همین اساس، او بر ضرورت بهره‌گیری از سایر منابع معرفتی تأکید می‌ورزد. ملاصدرا از یک سو، بر استفاده همزمان از برهان عقلی و شهود عرفانی در حکمت متعالیه برای تبیین علوم تألهی و اسرار ربوبی پای می‌فشارد^{۸۳} و از سوی دیگر، بر لزوم بهره‌گیری از قرآن در مقام داوری و گردآوری معارف تأکید دارد. تا آنجا که تصریح می‌کند بسیاری از مسائل فلسفی خود را از آیات قرآن و روایات معتبر گرفته است.^{۸۴} بر این اساس، حکمت متعالیه را نمی‌توان صرفاً فلسفی، عرفانی یا کلامی قلمداد کرد؛ بلکه این حکمت ترکیبی است که عناصر این سه ساحت را در کنار یکدیگر به کار می‌گیرد.

۸۱. محمدصادق علیپور، «حکمت متعالیه در اندیشه صدرالمتألهین»، *خردنامه صدرا* ۹۴ (زمستان ۱۳۹۷): ۹۸-۹۹.

۸۲. صدرالمتألهین، *الاسفار الاربعه*، ۱: ۱۴.

۸۳. صدرالمتألهین، *الاسفار الاربعه*، ۱: ۹.

۸۴. صدرالمتألهین، *عرشیه*، ۲۱۸.

حکمت ایمانی نیز به برخی کاستی‌های روش عقلی توجه دارد و به همین دلیل، شهود را مطمئن‌ترین راه نیل به واقع می‌داند و تمام همت خود را نیز در این روش صرف می‌کند. نکته قابل توجه آنکه حکمت متعالیه نیز هم پای حکمت ایمانی بر ضرورت تزکیه نفس و استوار نمودن پایه‌های معرفت از این طریق تهذیب درون تأکید دارد.^{۸۵}

حکمت متعالیه با روش خاص خود در حل مسائل فلسفی یکدست عمل نمی‌کند. در برخی مسائل مانند وحدت شخصی وجود یا اصالت وجود، شهود نقش برجسته‌تری دارد، در حالی که در مسائلی مانند جواهر و اعراض، این نقش کمرنگ‌تر است. به همین دلیل، خود حکمت متعالیه نیز دارای فراز و فرودهایی است که در برخی از این فرازها، روش شهودی خودنمایی بیشتری پیدا می‌کند.

شناخت تفاوت‌های روش‌شناختی این دو حکمت به پژوهشگران کمک می‌کند به فهم دقیق‌تری از روش‌های ملاصدرا در حل مسائل فلسفی دست یابند. به نظر ملاصدرا با ترکیب عقل، شهود و قرآن در حکمت متعالیه نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این منابع به‌تنهایی کافی نیستند و کامل‌ترین روش، آن است که از هر سه مسیر در کنار هم برای دستیابی به حقیقت استفاده شوند. استفاده از این سه منبع، شیوه‌ای است که صدرا از آن برای حل مسائل عمیق فلسفی بهره می‌برد، در حالی که حکمت ایمانی تنها به شهود تکیه دارد.

با واکاوی دقیق‌تر نسبت این دو حکمت، می‌توان دستگاه معرفتی ملاصدرا را با وضوح بیشتری درک کرد. چنین بررسی‌ای نشان می‌دهد که حکمت ایمانی به‌تنهایی نمی‌توانست پاسخگوی اهداف بلند ملاصدرا باشد؛ زیرا وی در پی آن نبود که صرفاً گروهی محدود را به مراتب عالی معرفت برساند، بلکه می‌کوشید تا این معارف را در قالب برهان‌های منسجم برای نسل‌های آینده به یادگار بگذارد و مسیر تفکر و تعالی معنوی را هموار سازد. از این رو، او برای تکامل نظام معرفتی خویش به تلفیق منابع سه‌گانه روی آورد. بنابراین، روش‌شناسی ملاصدرا در حکمت متعالیه بر بهره‌گیری همزمان از عقل، شهود و قرآن استوار است.

با این توضیح روشن می‌شود که چرا ملاصدرا در حکمت متعالیه به مشاهده حضوری مراتب اسماء و صفات الهی بسنده نکرد. اگر رویکرد وی صرفاً ناظر به حکمت ایمانی بود، ضرورتی برای تقریر عقلانی مکاشفات خود نمی‌دید. برای نمونه، پس از تجربه شهودی مراتب حضور حق تعالی، به تقریر برهان صدیقین پرداخت و کوشید تا مکاشفات خود را به

۸۵. صدرالمتهلین، الاسفار الاربعه، ۱: ۱۲.

استدلال‌های عقلانی تبدیل کند.^{۸۶}

در نتیجه، می‌توان گفت که حکمت متعالیه نسخه‌ای تکامل‌یافته از حکمت ایمانی است؛ چراکه این حکمت هم از حیث روش‌شناسی دامنه‌ای گسترده‌تر دارد و هم علاوه بر شهود، بر علم‌الیقین و برهان تأکید می‌کند. به همین دلیل، حکمت متعالیه توانسته است افق‌های نوینی را در نظام معرفت اسلامی بگشاید و جامعیتی بی‌مانند به دستگاه فلسفی صدرایی ببخشد.

۸. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی حکمت ایمانی و حکمت متعالیه در اندیشه ملاصدرا، به کاوش در ماهیت، موضوع، شرایط دستیابی، روش‌های معرفتی و هدف این دو حکمت پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که هر دو حکمت در ماهیت نوری، موضوع (موجود بماهو موجود)، شرایط دستیابی و هدف (تکامل نفس و تشبه به باری تعالی) اشتراک دارند. همچنین، تأکید بر تزکیه نفس و سلوک معنوی به‌عنوان شرط لازم برای درک حقیقی مراتب وجود، در هر دو حکمت دیده می‌شود.

با وجود اشتراکات یادشده، حکمت ایمانی و حکمت متعالیه در بهره‌گیری از منابع معرفتی و نتایج معرفتی تفاوت‌های بنیادینی دارند. حکمت ایمانی صرفاً بر شهود تکیه دارد، درحالی‌که حکمت متعالیه با ترکیب سه منبع برهان، شهود و قرآن، راهی جامع‌تر برای ادراک حقیقت ارائه می‌دهد. این جامعیت روش‌شناختی، امکان دستیابی به علم‌الیقین را در کنار عین‌الیقین فراهم می‌آورد. در نتیجه، در حکمت متعالیه امکان تعلیم و تعلم قابلیت دسترسی بیشتری دارد.

این پژوهش با روشن ساختن شباهت‌ها و تفاوت‌های ماهوی و روش‌شناختی، نشان داد که به‌رغم اشتراک در اصول بنیادین، حکمت ایمانی و حکمت متعالیه در دامنه معرفتی و روش‌شناسی، مغایرت‌هایی عمیق دارند. حکمت متعالیه با اتکال هم‌زمان به برهان، شهود و قرآن، به افقی گسترده‌تر از معرفت دست می‌یابد که حکمت ایمانی به‌تنهایی قادر به نیل به آن نیست. بنابراین، نمی‌توان این دو حکمت را به‌طور کامل این‌همان دانست.

پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی، تأثیرات روش حکمت متعالیه بر مکاتب فلسفی پس از ملاصدرا و کاربردهای بین‌رشته‌ای آن در علوم انسانی و الهیات بررسی شود. همچنین، نسبت

۸۶. صدرالمآلهین، الاسفار الاربعه، ۶: ۱۵-۱۶.

حکمت طرح شده در قرآن با هر یک از حکمت متعالیه و حکمت ایمانی مورد اندیشه قرار گیرد. همچنین بررسی نقش ترکیه نفس و سلوک معنوی در دستیابی به معرفت شهودی، به عنوان محور مشترک هر دو حکمت، می تواند به درک عمیق تر نسبت میان عقل و شهود یاری رساند.

این پژوهش با تبیین دقیق تر مرزهای مشترک و متمایز میان حکمت ایمانی و حکمت متعالیه، به فهم بهتر فلسفه ملاصدرا کمک کرده و می تواند چهارچوب نظری ارزشمندی برای پژوهشگران و دانشجویان علاقه مند به فلسفه اسلامی فراهم آورد. همچنین، رویکرد جامع نگر ملاصدرا در ترکیب برهان، شهود و قرآن، می تواند الگویی بدیع برای فلسفه ورزی معاصر الهام بخش فیلسوفان و اندیشمندان در حل مسائل نوین معرفتی و فلسفی باشد.



سیاهه منابع

الف-منابع فارسی و عربی:

قرآن کریم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. *الإشارات والتنبيهات*. قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.

ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴.

تهانوی، محمد علی بن علی. *کشاف اصطلاحات الفنون*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، [بی تا].

خواجہ طوسی، محمد بن محمد. *شرح الإشارات والتنبيهات (طوسی)*. قم: بوستان کتاب،

۱۳۸۶.

صدرالمتألهین. *أسرار الآيات وأنوار البينات*. مقدمه و تصحیح: محمد خواجهوی. تهران:

انجمن حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.

صدرالمتألهین. *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*. بیروت: دار احیاء التراث

العربی، ۱۹۸۱ م.

صدرالمتألهین. *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*. تصحیح: سید جلال آشتیانی. تهران:

مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.

صدرالمتألهین. *المبدأ والمعاد*. انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.

صدرالمتألهین. *المشاعر*. تهران: طهوری، ۱۳۶۳.

صدرالمتألهین. *إيقاظ النائمين*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، [بی تا].

صدرالمتألهین. *تفسير القرآن الكريم*. قم: بیدار، ۱۳۶۱.

صدرالمتألهین. *سه رساله فلسفی*. تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات حوزه

علمیه قم، ۱۳۸۷.

صدرالمتألهین. *شرح اصول الكافي*. تصحیح: محمد خواجهوی. تهران: وزارت فرهنگ و

آموزش عالی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۶.

صدرالمتألهین. *شرح الهداية الاثرية*. بیروت: موسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۲.

صدرالمتألهین. *شرح و تعليقه صدر المتألهين بر الهيات شفا (ملاصدرا)*. تهران: بنیاد حکمت

اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

صدرالمتألهین. *عرشیه*. اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۴۱.

صدرالمتألهین. *کسر أصنام الجاهلية*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

صدرالمتألهین. *مجموعه رسائل فلسفی*. تهران: حکمت، ۱۳۷۵.

صدرالمتألهین. *مفاتيح الغيب*. تعلیقه و تصحیح: خواجهوی. تهران: موسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

۲۵۶ هستی و شناخت / سال ۱۰ / شماره ۱ / پیاپی ۱۹ / صص ۲۲۹-۲۵۶

علیپور، محمدصادق. «حکمت متعالیه در اندیشه صدرالمتهلین»، خردنامه صدر/ ۹۴ (زمستان ۱۳۹۷): ۸۷-۱۰۲.

قطب‌الدین، محمدبن محمد رازی. المحاکمات. قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.

قیصری، داود. رسائل قیصری. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.

لاهیجی، محمدجعفر بن محمدصادق. شرح رسالة المشاعر. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: مرکز نشر مصطفوی، ۱۴۲۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی